

تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زود هنگام دختران آران بیدگل)

حنانه سادات صفوی*

ماه‌گل مینایی**

چکیده

نوجوان همسری به ازدواج افراد زیر ۱۸ سال اطلاق می‌شود. یافته‌های تحقیق از مصاحبه‌های عمیق با ۳۵ زن در شهر آران بیدگل به دست آمده و با استفاده از تحلیل تماتیک مراحل کار تدوین و نتایج به دست آمده است. از آن‌جا که این زنان در فرایند انتخاب همسرشان دخیل نبوده‌اند و به رشد کافی عقلی نرسیده بودند، ازدواجشان در حقیقت توافقی میان والدین دختر و پسر بوده است؛ بنابراین این دختران حتی تصور و شناخت درستی از ازدواج و مسئولیت‌های مربوط به آن نداشته‌اند و از نظر روابط اجتماعی و فرهنگی در جامعه و هم‌چنین روابط شخصی، نظیر برقراری ارتباط مناسب با همسر، فرزندان و اطرافیان‌شان دچار مشکلات فراوانی شده‌اند. از سوی دیگر، به دلیل آموزش ندیدن در زمینه مسائل جنسی، بارداری در سنین پایین زمینه‌ساز مشکلات جسمی و روانی برای این افراد بوده است.

کلیدواژه‌ها: ازدواج زود هنگام، جامعه‌پذیری، تحلیل تماتیک، دختران نوجوان.

۱. مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده یکی از قدیمی‌ترین، پایدارترین و پیچیده‌ترین کنش‌های انسانی است که قدمتی به طول تاریخ دارد. ازدواج در صورتی برای نظام اجتماعی کل کارکرد مثبت

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) hannane.safavi@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی mahgolminaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

دارد که در زمان مناسب و با فرد مناسب صورت بگیرد؛ یعنی اگر زوجین در سن مناسب ازدواج نباشند و بلوغ فکری لازم برای تشکیل زندگی را نداشته باشند، مطمئناً توانایی انتخاب فرد مناسب را نخواهند داشت و نتیجه آن هم آسیب‌های فردی است که بر خود این افراد وارد می‌شود و هم تأثیرات اجتماعی که بر اثر این ازدواج گریبان‌گیر جامعه می‌شود که از بیماری‌های جسمی و روانی و نارضایتی از زندگی زناشویی گرفته تا نرخ پایین مشارکت اجتماعی و جامعه‌پذیری ناقص در خانواده که خود آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد.

ازدواج زودهنگام مربوط به ازدواج با افراد زیر ۱۸ سال است که از جمله مسائل مهمی است که سلامت روان و جسم میلیون‌ها کودک و نوجوان را در سراسر جهان به خطر می‌اندازد. اگرچه کودکان و نوجوانان فارغ از جنسیتشان از آسیب‌های این پدیده لطمه می‌بینند، اما دختران بیش‌ترین قربانیان این پدیده به شمار می‌روند. آمارها نشان می‌دهد در سطح جهانی ۳۶ درصد زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند، سالانه ۱۴ میلیون نوبالغ ۱۵ تا ۱۹ ساله زایمان می‌کنند و دختران زیر ۱۵ سال، ۵ برابر بیشتر از دختران سن ۲۰ سالگی دست‌خوش مرگ و میر در طول بارداری یا زایمان می‌شوند (UNICEF, 2007: 4).

پدیده ازدواج زودهنگام در جامعه ایران نیز امری دیرین و دیرپاست. البته با مقایسه جداول سرشماری سال ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ مشاهده می‌شود که ازدواج زودهنگام زنان در گروه‌های سنی ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۵ تا ۱۹ سال به نحو چشم‌گیری کاسته شده است؛ با وجود این، هم‌چنان این رقم قابل توجه است. طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ از مجموع افراد ۱۰ تا ۱۹ ساله، که ۱۵/۴ میلیون نفر بودند، ۸۹۰ هزار نفر کودک و نوجوان زیر ۱۹ سال ازدواج کرده‌اند. هرچند این پدیده در بعضی مناطق شهری و پیشرفته امروزه کم‌رنگ‌تر شده است، اما هم‌چنان در بسیاری از مناطق شهری و روستایی کشور ما تعداد زیادی از نوجوانان در معرض خطر ازدواج زودهنگام قرار دارند و با شرایط فرهنگی موجود در جامعه ما و آموزش‌های سطح کلان در جامعه و گسترش خدمات اجتماعی و ... هنوز معضل مهمی به شمار می‌آید. در میان مناطق گوناگونی که آمار ازدواج زودهنگام دختران به نسبت سایر نقاط بالا بود، شهرستان آران بیدگل به دلیل امکان دسترسی بیش‌تر و نزدیکی به مرکز (تهران) و آشنایی نسبی با منطقه، مورد توجه این تحقیق قرار گرفت.

طبق آمار سال ۱۳۸۵، ۲۶/۲۲ درصد دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله و ۳/۲۰ درصد دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله آران بیدگل ازدواج کرده‌اند که خود گویای وجود این مسئله در این شهرستان است.

جمعیت زنان ۱۰ ساله و بیش‌تر بر حسب سن و وضعیت زناشویی آبان ۱۳۸۵ - آران بیدگل

ساکن در نقاط روستایی		ساکن در نقاط شهری		جمعیت زنان
دارای همسر	کل	دارای همسر	کل	سن
۱۹/۷۶۵	۱/۱۷۴/۶۹۰	۲/۲۸۹	۲/۰۸۶/۴۶۱	۱۰ تا ۱۴ ساله
درصد: ۱/۶۸		درصد: ۱/۱۱		
۲۹۲/۳۶۷	۱/۴۳۶/۴۱۵	۴۰۹/۴۹۲	۲/۸۴۰/۴۲۴	۱۵ تا ۱۹ ساله
درصد: ۲۰/۳۵		درصد: ۱۴/۴		

مسئله اساسی این تحقیق، شناخت تجربه زیسته این دختران و زنان از ازدواج در سن پایین و فرایند تبدیل ناقص کودک به همسر از دل مصاحبه‌های زندگی‌نامه‌ای است؛ زیرا در دنیای امروز، که سرعت تغییرات و پیشرفت در همه نهادهای جامعه اجتناب‌ناپذیر است و همراه شدن با مسیر تغییرات مستلزم دریافت آموزش‌های لازم و به دست آوردن آگاهی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی است، این دسته از دختران و زنان از مسیر طبیعی رشد و بلوغ خارج شده و با ناقص ماندن مراحل دریافت آموزش و آگاهی و جامعه‌پذیری ناقص، گرفتار مشکلات و معضلات فراوانی می‌شوند که در بسیاری از موارد، صدمات روانی و جسمی جبران‌ناپذیری متحمل می‌شوند. اهمیت این تحقیق از این روست که به جای تکیه بر آمارهای کشوری و داده‌های کمی با استفاده از روش تحقیق کیفی و مصاحبه‌های عمقی به دنیای تجربه زیسته این افراد وارد شده و با فهم هم‌دلانه وارد حیطه حرف‌های پنهان آنان می‌شود که حتی در درد و دل‌های زنانه نمی‌گویند. هم‌چنین پیامدهای روحی و جسمی و روانی و عاطفی این پدیده نه فقط بر دختر نوجوانی که نقش مادر را ایفا می‌کند تأثیرگذار است، بلکه اثرهای جبران‌ناپذیری بر کودک و همسرش می‌گذارد و این خانواده، که از دست‌یابی به اهداف اولیه خانواده سالم ناتوان است، در نظام اجتماعی کل نیز تأثیر مستقیم دارد. همین امر ضرورت بررسی و تعیین پیامدهای این پدیده را مشخص می‌کند.

۲. ادبیات تحقیق

تعاریف و نظریات متفاوتی درباره ازدواج و سن مناسب آن وجود دارد؛ نکته تأمل‌برانگیز درباره ازدواج این است که هر فرهنگ و کشوری دید مختص به خود را در این زمینه دارد و الگوی ازدواج در میان کشورها و حتی درون یک کشور در میان گروه‌های قومی متفاوت

است. ساروخانی در مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ازدواج را این‌گونه تعریف می‌کند: «ازدواج عملی است که پیوند میان دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی موجب می‌شود». ازدواج انعقاد قرارداد اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب شود. به بیان دیگر، در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم. در واقع در هر ازدواجی چهار خصلت ارتباط جسمانی، تخالف جنسی، پایایی و قرارداد اجتماعی وجود دارد. ازدواج ارتباطی را می‌رساند که در مقایسه با دیگر ارتباطات انسانی دارای تأییدی است بی‌نظیر (ساروخانی، ۱۳۸۱ الف: ۲۳).

بر اساس گزارش‌های یونسف، در کشورهای افریقایی بالاترین میزان ازدواج اجباری کودکان مشاهده می‌شود. بر اساس تحقیقی که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ صورت گرفته است، در کشورهای اتیوپی، چاد و نیجریه سن قانونی ازدواج دختران ۱۵ سال است، اما دادگاه‌های مذهبی می‌توانند حکم ازدواج برای دختران زیر ۱۲ سال را نیز صادر کنند (IRIN Africa, 2009). در نیجریه و چاد بیش از ۷۰ درصد ازدواج‌ها زیر ۱۸ سال انجام می‌شود (Nour, 2006). هم‌چنین بر اساس گزارش‌های ارائه‌شده از طریق یونسف در سال ۲۰۰۵، ۴۰ درصد از ازدواج‌های اجباری کودکان در هند اتفاق می‌افتد. همین گزارش اعلام می‌کند که ۲۰ درصد دختران هندی بین ۱۳ تا ۱۶ سالگی ازدواج می‌کنند (UNICEF, 2009). این درصد در پاکستان در سال ۲۰۱۳، ۵۰ درصد بوده است؛ یعنی نیمی از ازدواج‌های پاکستان زیر ۱۸ سال صورت گرفته است (Nasrullah M et.al, 2013). پدیده ازدواج اجباری کودکان در خاورمیانه، آسیای شرقی، افریقا و حتی در امریکا و کانادا و بخش‌هایی از اروپا نیز گزارش شده است (UNICEF, 2013).

دو روش اصلی برای همسرگزینی وجود دارد؛ نخستین روش معمولاً بر پایه گزینش آزادانه دو طرف و زناشویی و عشق و علاقه آن‌ها استوار است و روش دوم مبتنی است بر قراری که خانواده طرفین می‌گذارند. در این روش حق انتخاب با خانواده طرفین است.

به نظر می‌رسد که اولین شاخص همسرگزینی در ایران، انجام آن با دخالت‌های خاص والدین است. طبق تحقیقات انجام‌شده در ایران، فقط ۳۲ درصد پاسخ‌گویان همسرانشان را شخصاً برگزیده بودند که در واقع بر خلاف مسیر جاری سنت عمل کرده‌اند و این نشان می‌دهد که هنوز یکی از وظایف یا کارکرد برای خانواده‌های ایرانی گزینش همسر برای فرزندان است (ساروخانی، ۱۳۸۱ الف: ۱۰۳). گفتنی است که فرایند دخالت خانواده در امر ازدواج را می‌توان طیفی در نظر گرفت که یک سر آن دخالت کامل والدین در ازدواج فرد، بدون در نظر گرفتن خواست و سلیقه اوست و سر دیگرش دخالت کامل خانواده و

سپردن انتخاب و تصمیم‌گیری به خود فرد است، اما چیزی که در ایران امروز بیش‌تر مشاهده می‌شود، حد تعادلی از این طیف است که یا خانواده فرد مناسبی را معرفی می‌کند و تصمیم نهایی را به خود شخص واگذار می‌کنند یا این‌که دختر و پسر بعد از انتخاب یک‌دیگر، برای تصمیم نهایی به دنبال جلب رضایت خانواده‌اند و همه تلاششان را برای این امر می‌کنند. با وجود این، طبق تحقیقات انجام‌شده در این زمینه در ایران، در فرایند ازدواج، همسریابی و گزینش همسر آرام آرام از یک‌دیگر جدا می‌شوند؛ به طوری که جوانان به مرور در جریان مرحله اول (همسریابی) فعال‌تر می‌شوند، اما به هنگام اتخاذ تصمیم نهایی که مستلزم ارزیابی و داوری است کار والدین و بزرگ‌ترها آغاز می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۱ ب: ۱۲۰).

قوانین مدنی ایران نیز بر امر تصمیم‌گیری والدین برای ازدواج فرزندان صحنه می‌گذارد. طبق تبصره ماده ۱۰۴۱، عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح است. هم‌چنین در ماده ۱۰۴۳ نکاح، دختر باکره‌ای که به سن بلوغ رسیده موکول به اجازه پدر یا جد پدری است.

اما درباره ازدواج زودهنگام، به باور بسیاری از منتقدان در این زمینه بیش‌تر ازدواج‌هایی که در سنین پایین‌تر از ۱۸ سال صورت می‌گیرد، ازدواجی زودهنگام است که در آن دختران و پسران توانایی انتخاب و تصمیم‌گیری را نداشته‌اند و با اجبار تن به این ازدواج‌ها داده‌اند (ضمیری، ۱۳۸۳: ۳۱). طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است». سن بلوغ در پسران ۱۵ سال تمام قمری و دختران ۹ سال تمام قمری است. در ماده ۱۰۴۱ اصلاحی سال ۱۳۷۰ آمده است: «نکاح اناث، قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور، قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام ممنوع است». در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است شرط سنی کاهش یابد، اما سن دختر کم‌تر از ۱۳ سال تمام و پسر کم‌تر از ۱۵ سال تمام نمی‌تواند باشد (محمدی، ۱۳۸۳: ۷۴). در واقع قوانین ایران اجازه صریح دخالت در ازدواج را به پدر و جد پدری او داده است. همین امر شاید یکی از دلایل وقوع ازدواج‌های زودرس و اجباری در ایران است. این‌که مصلحت چیست و چگونه تعریف می‌شود و این‌که آیا این دختران نوجوان در دنیای پرتلاطم خودشان مصلحتی غیر از تفریح و تحصیل دارند نیز پرسش بسیار مهمی است.

منظور از بلوغ یا نوجوانی رشد و بلوغ در همه جنبه‌ها، اعم از فیزیکی، عقلی و اجتماعی است. استانی هال این دوره را دوران «توفان و تنش شدید» و نیز دوران توانایی فوق‌العاده جسمانی، عقلانی و عاطفی دانسته است. گستره دگرگونی‌ها نشان

می دهند که از لحاظ تحول عقلی و نقش محوری آن در شکل گیری جنبه های عاطفی و اجتماعی، نوجوانی با استقرار تفکر انتزاعی از کودکی متمایز می شود و نوجوان پس از تأمین شرایط لازم برای ورود به جامعه بزرگسالان به جرگه بزرگسالان می پیوندد (پیاژه و اینهلدر، ۱۹۷۲ به نقل از منصور، ۱۳۸۱). در واقع فرد، شخص کاملی شده یا کاملاً بالیده شده و این آمادگی را دارد که نقش ها و مسئولیت های بزرگسالان را بر عهده بگیرد (آقامحمدیان، ۱۳۸۴). نوجوانی زمان آمادگی برای بزرگسالی است: زمان اکتساب و باروری، اکتساب خصوصیات عاطفی و هیجانی بزرگسالی زمان کسب هویت فردی و اجتماعی است. بلوغ فیزیکی و روانی و عاطفی در نوجوانی متحول شده و ادامه می یابد. فرد از طریق گذر از آن به بزرگسالی وارد می شود و توانایی ها و کفایت هایی را کسب می کند تا در زندگی بزرگسالی از آن ها استفاده کند و اگر نتواند، دوران بزرگسالی راحتی نخواهد داشت (شمشیری میلانی، ۱۳۷۳ به نقل از تیرگانی، ۱۳۸۷). در واقع دوران نوجوانی دوران تکمیل فرایند جامعه پذیری است که اگر این دوران دچار اختلال شود و جریان اجتماعی شدن به طور کامل تحقق نیابد و افراد از حقوق و وظایف نقش های شان درک کاملی نداشته باشند یا برای انجامشان آمادگی لازم را پیدا نکرده باشند، در برآوردن انتظارات افراد جامعه دچار مشکل می شوند و به این ترتیب، ناسازگاری پیش خواهد آمد. فرایند جامعه پذیری فرایندی است روانی - اجتماعی که بر پایه آن، شخصیت اساسی تحت تأثیر محیط و به ویژه نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی شکل می گیرد (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۶۳).

اما نوجوانی که قبل از تکمیل فرایند جامعه پذیری و کسب مهارت های لازم زندگی و به پایان رساندن دوران پرتنش بلوغ گویی از قدم دهم زندگی به یک باره صد قدم جلو می افتد هنوز به اندازه کافی خودش را نمی شناسد که بتواند برای آینده اش شریک مناسبی انتخاب کند و هم چنین به بلوغ فکری لازم دست نیافته است که بتواند مشکلات زندگی اش را مدیریت کند. در واقع این نوجوان همسران از زمانی که خود را می شناسند، حس می کنند به زندگی زناشویی اجباری پرتاب شده اند و آن را تحمیلی می پندارند و این سرنوشت محتم و بلا تغییر آنان را آزار می دهد و انواع مشکلات جسمی، اجتماعی و روانی را برایشان رقم می زند.

۳. روش تحقیق

در این تحقیق، از روش مطالعه مردم نگاری استفاده شده است و بنا بر ماهیت موضوع، که

در پی کشف احساسات درونی دخترانی است که در سنین نوجوانی نقش همسری را بر عهده‌شان گذاشته‌اند، از روش کیفی و تکنیک مصاحبه مسئله‌محور استفاده کرده است، به دلیل این‌که «این روش با مطالعات زمینه‌های فرهنگی سنخیت بیشتری دارد و بنا به طبیعتش، با نظام ارزشی، ساختار و ذهنیت‌ها و باورها سر و کار دارد و این روش برای درک مفاهیم فرهنگی، که نیاز به درک محتوای کلامی و رفتاری دارد، مناسب‌تر است» (استراوس، ۱۳۸۷: ۱۰).

پژوهش کیفی نگرشی روش‌مند برای توصیف عمیق تجربیات زندگی و کشف معانی آن‌هاست و به لحاظ معرفت‌شناختی، با تجارب خوانندگان سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا سرشار از جزئیات و بینش‌هایی است که مشارکت‌کنندگان در جهان پیرامونشان تجربه کرده‌اند (عابدی، ۱۳۸۵) و از آن‌جا که شناخت را «داشتن دسته‌های مشابهی از تجربیات» تعریف می‌کنیم، کافی است به اندازه کافی با دیگری هم‌دلی داشته باشیم تا بتوانیم شبیه احساساتش او را درک کنیم و تجربه‌اش را بفهمیم (فی، ۱۳۸۳: ۴۵) و این نیز فقط از طریق مصاحبه‌های عمیق و هم‌دلی با این قشر از زنان به دست می‌آید.

از ضروریات مصاحبه مسئله‌محور، تنظیم راهنمای مصاحبه‌ای است که باعث قطع شدن رشته گفت‌وگو در مصاحبه نشود (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۷۹). از این رو، پس از طراحی پرسش‌نامه کوتاه قبلی و مصاحبه با موارد، در خلال صحبت‌های افراد پرسش‌هایمان را مطرح کردیم که هم افراد با احساس امنیت و راحتی پاسخ‌گو باشند و هم رشته سخنان قطع نشود.

مصاحبه‌ها با ۳۵ زن ساکن شهر آران بیدگل، که بین ۱۲ تا ۱۶ سالگی ازدواج کرده‌اند، انجام شد و هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه طول کشید. در طول مصاحبه، کوشیدیم نظرهای شخصی‌مان را به پاسخ‌گویان القا نکنیم و سعی کردیم رشته سخنانشان را قطع نکنیم. در مواردی که صحبت برایمان مبهم بود فهم خود را برای پاسخ‌گو بیان کردیم و درستی یا نادرستی و توضیح بیشتر را از وی درخواست کردیم. از آن‌جا که مصاحبه عمیق در زمره روش‌های کیفی است و در تحقیق کیفی، مشخص کردن حجم نمونه رابطه مستقیمی با تصمیم‌گیری و قضاوت محقق دارد و قواعد از قبل تدوین شده‌ای وجود ندارد، بنابراین در این تحقیق برای انتخاب نمونه به هیچ وجه از نمونه‌گیری‌های آماری و احتمالی استفاده نکردیم و برخلاف روش‌های کمی، که نمونه‌گیری بر منطق آماری استوار است، در روش کیفی نمونه‌ها به شیوه استراتژیکی انتخاب می‌شوند. نوعی از این استراتژی‌ها، نمونه‌گیری نظری یا هدف‌مند است که در

آن، بزرگی حجم نمونه ملاک نیست. در این پژوهش، پس از پیاده کردن مصاحبه‌های ضبط شده، دست به استخراج کدهای توصیفی از درون متن زدیم و پس از تبدیل کدها به مفاهیم انتزاعی‌تر و ادغام آنان در چند مرحله به تم‌های اصلی رسیدیم و در نهایت، تم‌ها را دست‌مایه تنظیم گزارش نهایی قرار دادیم.

۴. یافته‌های تحقیق

بررسی زندگی‌نامه‌ها و تحلیل تماتیک صحبت‌ها ما را به تجربه‌های زیسته جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی ازدواج زود هنگام بر روی این زنان رساند که هر یک از این تجربه‌های زیسته نیز به زیرشاخه‌های دیگری تقسیم می‌شدند.

۱.۴ توصیف یافته‌های تحقیق

۱.۱.۴ تجربه زیسته نوجوان همسران از مشکلات جسمی

۱.۱.۱.۴ سن ازدواج و اولین زایمان

از نظر پزشکی مناسب‌ترین سن برای ازدواج بعد از ۱۸ سالگی و برای اولین حاملگی، بعد از ۲۰ سالگی است. افراد برای شروع زندگی مشترک نیاز به آمادگی جسمی و ذهنی دارند و رشد شخصیتشان باید کامل شود تا درباره خواسته‌ها و انتظارات خود از شریک زندگی‌شان آگاه باشند (UNICEF, 2005). هم‌چنین آمار نشان می‌دهد که بارداری مادر در سنین زیر ۲۰ سال، سلامت مادر و جنین را با مخاطراتی روبه‌رو می‌کند و ممکن است زایمان به‌سختی صورت گیرد. حاملگی زیر ۲۰ سال به دلیل رشد نیافتن قابلیت‌های علمی، آموزشی، روحی و جسمی مادر، سلامت خانواده را تهدید می‌کند. در چنین خانواده‌ای که مادر به گونه‌ای زودرس و بر اساس شرایط خاص اجتماعی تن به ازدواج داده است، در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی خانواده نیز دخالتی ندارد و از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بازمانده و تبدیل به وسیله‌ای برای تولید و تکثیر نسل شده، سرانجام در سنین جوانی دچار پیری زودرس می‌شود. زایمان مشکل، افزایش احتمال سزارین، تولد کودک کم‌وزن و افزایش مرگ و میر نوزادان از خطراتی است که در حاملگی‌های زیر ۲۰ سال اتفاق می‌افتد (برهانی، ۱۳۷۱).

در جدول زیر سن ازدواج و اولین زایمان زنان بررسی شده ارائه شده است:

سن	سن ازدواج (تعداد موارد)	سن اولین زایمان (تعداد موارد)
۱۲	۱	-
۱۳	۲	-
۱۴	۱۴	۶
۱۵	۵	۸
۱۶	۱۲	۹
۱۷	۱	۱۱
۱۸	-	۱
جمع	۳۵	۳۵

جدول ترسیم شده نشان می‌دهد که زنان بررسی شده در این مطالعه، همگی در سنین زیر ۱۸ سال فرزندانشان را به دنیا آورده‌اند و همین امر مشکلات جسمی و روحی فراوانی برای این زنان به وجود آورده است. معمولاً زنان حس خوبی به مادر شدن دارند؛ اما زمانی که این تجربه به همراه احساس حمایت و آرامش و همراه با آمادگی جسمی و روحی مناسب باشد. این حس عشق و علاقه تقویت می‌شود و به بهبود رابطه و محبت مادر و کودک می‌انجامد. نوجوان همسران بررسی شده ما دربارهٔ فرزندگی که از ایشان متولد شده احساسی گنگ و مبهم داشتند و کم‌تر باور داشتند که واقعاً مادرند و می‌گفتند: «من خودم بچه‌ام، چه جوری می‌تونم از این نوزاد مراقبت کنم». آنان در مراقبت از بچه به شدت احساس ناتوانی و بی‌کفایتی می‌کردند و از آن‌جا که این مسئله با دخالت اطرافیان و مشکلات جسمی نیز همراه بود، بر شکل نگرفتن رابطهٔ مبتنی بر مهر میان این مادر و فرزندان بسیار مؤثر بود.

۲.۱.۱.۴ سقط جنین

خطر سقط جنین با تعداد زایمان‌ها و نیز سن مادر زیاد می‌شود؛ به طوری که مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که سقط جنین در زنان باردار زیر ۲۰ سال و بالای ۴۰ سال بیش‌تر است. زنانی که دچار سقط می‌شوند گرفتار واکنش سوگواری بسیار شدیدی می‌شوند. مهم‌ترین پاسخ با احساس گناه مشخص می‌شود. کاملاً منطقی است که اگر فرض کنیم این ناراحتی عاطفی با از دست دادن بارداری‌های مکرر پیچیده‌تر خواهد شد. نتایج پژوهشی در این زمینه نشان داد که عوارض حاملگی در مادران کم‌تر از ۲۰ سال بیش‌تر از مادرانی است که در سنین بالا باردار می‌شوند (لطفی، ۱۳۸۹).

در میان ۳۵ زن بررسی شده در شهرستان آران بیدگل، ۱۱ نفر یکبار سقط و ۵ نفر دوبار سقط جنین را گزارش کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که این افراد، از سقط جنینشان چندان هم ناراضی نبودند و حتی خوشحال هم بودند و فقط مشکلات جسمی پس از آن بود که آنان را بسیار آزار می‌داد. همین امر نیز تأییدی است بر گفته بالا که این نوجوانان آمادگی روحی برای مادری و فرزندپروری را نداشتند و به این جنین شکل گرفته در رحم خود احساس تعلق چندانی نداشتند. فاطمه می‌گوید:

بچه اولم که سقط شد، خیلی خانواده شوهرم به من حرف زدند، ولی خودم نمی‌دونستم باید خوشحال باشم یا ناراحت. از یک طرف خیلی درد داشتم، ولی از طرف دیگه حالا فقط به خاطر این که کار خونه بلد نبودم مسخره‌ام می‌کردن و بهم حرف می‌زدن. دیگه بابت این که بلد نیستم از بچه مواظبت کنم و بچه مریض شد و ... تحقیر نمی‌شدم ... تازه دکتر هم گفت چون سنت خیلی کم بوده خوب شد که سقط شد، ممکن بود مجبور بشه توی دستگاہ ازش نگه‌داری بشه یا عقب‌افتاده باشه ...

زهرآ می‌گوید:

من هنوز خیلی بچه بودم و هنوز هم عروسی نکرده بودیم که حامله شدم. اگر بچه‌ام سقط نمی‌شد، خیلی بد می‌شد. وای، خیلی روزهای بدی بود. مرتب حالم به هم می‌خورد و مجبور بودم بگم سردی‌ام شده یا پنهان‌کاری کنم و ... از یادآوری اون روزها هم حالم بد می‌شه.

۲.۱.۴ تجربه زیسته نوجوان همسران از مشکلات اجتماعی و اقتصادی

۱.۲.۱.۴ تحصیلات و آموزش

تحصیلات از دو جنبه بااهمیت است:

الف) حق مسلم دختران برای پایان دادن دوران دبیرستان و اخذ دیپلم؛

ب) آنچه در مدارس آموزش داده می‌شود.

از دیدگاه اول، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و بر اساس اصل سی‌ام قانون اساسی، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به رایگان گسترش دهد.

در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (مصوب جلسه

۵۴۶ مورخ ۸۶/۶/۳۱ شورای انقلاب فرهنگی) در بخش آموزش مطرح می‌شود:

الف) حق سوادآموزی عمومی، ارتقای آموزشی و برخورداری از امکانات آموزش و پرورش برای زنان؛

ب) حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی؛

ج) حق برخورداری زنان و دختران مناطق محروم از حمایت‌های خاص در امر آموزش. بر اساس این الحاقات، حق مسلم دختران است که دوران دبیرستان را به اتمام رسانند، اما در ازدواج زودهنگام، این دختران عملاً از ادامه تحصیل بازمی‌مانند. در نمونه‌های مصاحبه‌شده در این تحقیق، اکثریت تا پایان دبستان درس خوانده‌اند و تعداد معدودی موفق به پایان دوره راهنمایی شده‌اند.

برای نمونه سادات می‌گویند: «خیلی دوست داشتم ادامه تحصیل بدم. همش توی رؤیاهام بود درس بخونم. نتونستم. دو تا بچه پشت سر هم داشتم که خیلی شر بودند، نتونستم درس بخونم و...».

فاطمه ۳۰ ساله می‌گوید: «طایفه شوهرم و شوهرم نگذاشتند درس بخونم. گفتند دیگه زندگیتو بکن، این همه درس خونند به کجا رسیدند، من هم گفتم هرچی اینا می‌گن». بیش‌تر این زنان به ادامه تحصیل علاقه داشتند، اما ازدواج باعث شده است که از ادامه تحصیل باز بمانند. این مسئله برای همه کاملاً واضح است که حتی اگر این زنان از تحصیلاتشان هیچ استفاده‌ای نکنند، مادر دیپلمه بسیار بهتر فرزندش را تربیت می‌کند تا مادری بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدایی. در واقع این روند بازتولید اجتماعی باعث می‌شود مادران کم‌سواد، بچه‌های کم‌سوادی نیز تربیت کنند.

از طرف دیگر، باید دید امروزه در مدارس ما به دختران چه آموزشی می‌دهند؛ به این معنی که صرفاً یادگیری خواندن و نوشتن و حساب کردن در مدارس کافی نیست. ما باید به دخترانمان بیاموزیم قبل از این‌که مادران و همسران خوبی باشند، انسانی با شخصیت سالم باشند و سپس مادر و همسر خوب برای خانواده‌شان و بعد بداند چگونه از خانواده‌اش و از همه مهم‌تر از خودش مراقبت کند و این‌که بداند سلامت خودش در کنار خانواده‌اش بسیار مهم است. مادر سالم فرزندان بهتری تربیت می‌کند. دختران جوان باید بدانند چه سنی برای ازدواج و بعد بارداری مناسب است. چه تعداد فرزندان در شرایط خانوادگی‌اش مناسب است. در روش‌های بارداری شیوه مناسب را برگزیند و در نهایت، بداند چگونه مراقب سلامت روحی و جسمی خود و خانواده‌اش باشد. باید مهارت‌های زندگی به افراد آموزش داده شود و شیوه‌های ابراز عقیده و مقابله با مسائل و مشکلات برایشان بیان شود.

پس وظیفه مدارس غیر از آموزش سواد، پرورش دختران و پسران است تا جامعه‌پذیری صحیحی داشته باشند و این جامعه‌پذیری صحیح بازتولید شود و نسلی تحویل جامعه داده شود که سالم باشند. در این صورت است که جامعه کارکرد خود را درست انجام داده و رسالتش را ایفا کرده است. چنین خانواده‌هایی در کنار سایر نهادهای جامعه، جامعه‌پذیری کودکان را به نحو احسن انجام می‌دهند.

در سخنان همه این زنان این نکته شنیده می‌شد که من بچه بودم، نمی‌دانستم باید چگونه با فامیل شوهر برخورد کنم و

سادات درباره رابطه‌اش با مادرشوهرش می‌گوید: «چون من کم سن و سال بودم، یه وقتایی یه کارایی و یا یه حرفایی که نباید می‌زدم رو می‌زدم. بچه بودم دیگه، چیزی حالیم نمی‌شد. حالا یه ذره بلد شدم، بهتر شدم». لیلیا ۳۲ ساله می‌گوید: «بارها بچه‌های خانواده شوهرم می‌آمدند و خونه زندگی من را به هم می‌ریختند و من مجبور بودم جمع کنم» یا صغری بیان می‌کند: «من دائم گریه می‌کردم. خیلی چهار پنج سال اول زندگی‌ام سختی کشیدم ...». اگر این افراد مهارت‌های زندگی را در مدرسه یاد می‌گرفتند، به جای گریه یا تسلیم در مقابله با مشکلات زندگی، راه حل برطرف کردن مسئله را در پیش می‌گرفتند.

۲.۲.۱.۴ قدرت در منزل

این افراد با توجه به ازدواج زودهنگامشان نه قدرت مالی دارند نه نفوذ و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها، حتی توانایی تنظیم معاشرت‌هایشان را با افراد فامیل و دوستان ندارند. همگی از گروه دوستانشان منفک شده و تعامل بسیار محدودی با اعضای خانواده دختر دارند. همه روابط اجتماعی‌شان منحصر می‌شود به ارتباط با فامیل شوهر که همراه با دخالت و زورگویی‌های فراوانی است.

برای نمونه یکی از زن‌ها می‌گوید: «فقط با فامیل شوهرم رفت و آمد داریم. می‌گه از بابات خوشم نمی‌آد. بعضی وقت‌ها، اون هم خیلی دیر به دیر مثلاً دو ماه یک‌بار، خودم می‌رم مامانم اینا رو می‌بینم».

در زمینه تفریحات و سفرهای مشترک نیز شوهر تصمیم‌گیرنده است و مشورتی با همسر و فرزندان نمی‌کند.

«سالی یک‌بار می‌ریم شمال؛ فقط هم شمال. هر چی التماسش می‌کنم بریم مشهد، گوش نمی‌کنه. فقط اون جا رو تعیین می‌کنه. اجازه هم نمی‌ده با فامیل بریم. می‌گه باید تنها بریم».

«اصلاً اهل بیرون رفتن نیست. می‌گه تو خونه باشیم. اگرم خیلی بهش بگم، می‌گه خودت تنها برو. آخه من تنها کجا برم؟ واسه همین همش خونه‌ایم».

هم‌چنین کنترل تربیت فرزندان، به‌ویژه فرزند پسر، با پدر است.

زهرا می‌گوید: «دخترم رو من بزرگ کردم، اما پسر رو اجازه نمی‌ده. می‌گه خودم تربیتش می‌کنم و من اجازه دخالت ندارم».

۳.۲.۱.۴ اشتغال

از نظر شغلی نیز آنان که وضع مالی چندان مناسبی ندارند، ملزم به قالی‌بافی اند و تمام پول آن نیز عاید شوهر می‌شود و مایحتاج منزل را معمولاً مرد خریداری می‌کند و در مواردی هم که زن مسئولیت خرید دارد، پول را بعداً مرد به مغازه‌دار می‌دهد.

فاطمه می‌گوید:

مادرشوهرم می‌گفتن باید قالی ببافی و توی خونه کار کنی. منم کوچیک بودم و توی خونه خودمون فقط تمیزکاری کرده بودم، قالی نبافته بودم. اون‌جا به قالی ۱۲ متری برام زدند گفتند باید ببافی. من هم مجبوری بافتم. دو تا هم سقط کردم سر این قالی تا مامانم اینا اومدند کمک کردند تا قالی را آوردم پایین (یعنی قالی را کامل بافتم).

مریم می‌گوید:

خرجی دست من نیست، همه‌چی رو خودش می‌خره. پول دست من نمی‌ده؛ حتی لباس هم خودش می‌خره. من قالی می‌بافم، پولش رو اون می‌گیره به من یه شاگردونگی می‌ده که جمع می‌کنم گاهی برای خودم یه چیزی می‌خرم.

۳.۱.۴ تجربه زیسته نوجوان‌همسران از مشکلات روانی

رضایت‌مندی زناشویی حالتی است که طی آن، زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و با هم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند. به باور وینچ و همکاران (۱۹۷۴) رضایت‌مندی زناشویی انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مد نظر است (میر احمدی و همکاران، ۱۳۸۲ به نقل از سلیمانیان، ۱۳۷۳).

از جمله عواملی که در رضایت از زندگی نقش مهمی ایفا می‌کند، میزان دریافت حمایت از همسر است. همسرانی که ارتباط کلامی و غیر کلامی مناسبی با هم دارند از زندگی رضایت بیشتری دارند. حمایت از همسر نیازمند رشد فکری و عاطفی طرف مقابل است که در سنین پایین کم‌تر اتفاق می‌افتد. این نکته در صحبت‌های زنان بررسی شده نیز دیده می‌شود. برای مثال:

زهرا می گوید: «شوهرم خیلی بدخلقه. حرف نمی زنه، توی خودشه، نه حرف می زنه، نه به حرف من گوش می ده».

مینا می گوید: «شوهرم خیلی کم حرف می زنه، می گه حوصله ندارم. اگه گاهی هم چیزی بپرسه یا نظری بدم، گوش نمی کنه و می ره کار خودشو می کنه. می گه تو نمی فهمی». دخالت خانواده ها نیز میزان نارضایتی را بالا می برد و باعث ایجاد کدورت بین زن و شوهر می شود.

فاطمه می گوید: «من با مادرشوهرم و خواهرهای شوهرم زندگی می کردم، اونا دخالت می کردند؛ چون دختر خونه بودند و از من هم بزرگ تر بودند، حرف می زدند و دخالت می کردند».

ربابه می گوید: «اوایل ازدواج چون بچه سال بودم، مادرشوهرم خیلی دخالت می کرد، می گفت می خوام کار یادش بدم، حتی روم دست بلند می کرد، اما از وقتی بچه دار شدیم دیگه بحث ها کم تر شد».

رضایت در هنگام ازدواج و شناخت همسر نیز از شروط اصلی در افزایش میزان رضایت از زندگی است. وقتی فرد به دلخواه خود و بر اساس معیارهای همسرش را انتخاب می کند و زمان لازم برای شناخت وی دارد، دل بستگی اش به زندگی مشترک نیز بسیار بیش تر خواهد بود.

فاطمه می گوید:

امروز اومدن خواستگاری، فرداش عقد کردیم. قبلش هم اصلاً صحبت نکردیم و هیچ کس هم نظر من رو نپرسید، هرچی گفتم نمی خوام، کسی گوش به حرفم نکرد. یک خواهر داشتم، اون سفیدتر از من بود. می گفتن اون خوشگله برایش خواستگار می آد، می خوام شوهرش بدیم. شوهرم خیلی بد بود، نه کار داشت نه هیچی. من قالی می بافتم خرجمون رو می دادم.

سادات می گوید: «من شوهرم رو نمی شناختم، نظرم رو هم کسی نپرسید، خودشون تصمیم گرفتن گفتن همین خوبه».

زهرا می گوید:

همون روز اومدن خواستگاری همه چیز رو تموم کردن، ظهر اومدن، شب هم که مراسم عقد و ازدواج بود. من همین طوری روی صندلی نشسته بودم، هیچی نمی گفتم، نه این که چون شوهرم این بود نگم، هر کس دیگه ای هم که بود بله نمی گفتم ... آخر سر هم زن برادرم از پشت سر به کمرم زد که چرا بله نمی گی. دیگه بله رو به زور از ما گرفتند. ما هم دیگه عادت کردیم.

در میان نمونه‌های مصاحبه شده، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از زندگی زناشویی احساس رضایت نداشتند و همگی بیان می‌کردند که اگر به گذشته بازمی‌گشتند در سنین کودکی ازدواج نمی‌کردند و خود نیز حاضر نبودند دخترشان را زیر ۱۸ سال شوهر بدهند. مریم می‌گوید: «اگر دوباره دنیا بیام، ادامه تحصیل می‌دم و می‌رم سر کار و بعدش ازدواج می‌کنم».

زهرا می‌گوید: «اصلاً زود شوهر نمی‌کنم. حتماً درس می‌خونم و این‌بار خودم شوهرم رو انتخاب می‌کنم».

بیش‌تر این زنان آرزوهایشان را پایمال‌شده و خود را در سرنوشتی تغییرناپذیر می‌دیدند و احساس می‌کردند این زندگی به آن‌ها تحمیل شده است؛ گویی به این زندگی پرتاب شده‌اند و چاره‌ای برای رهایی از آن ندارند. این زنان در حالی که هیچ ذهنیتی از زندگی مشترک و همسررداری نداشتند وارد دنیای بزرگ‌سالی و مجبور به انجام مسئولیت‌های سخت زندگی شده‌اند؛ آن‌قدر خسته به نظر می‌رسیدند که حتی نمی‌دانستند چه از زندگی می‌خواهند. فاطمه می‌گوید:

چهارده سالم بود به من گفتن می‌خواهی فلانی شوهرت شود؟ داشتم عروسک‌بازی می‌کردم. گفتم نه. گفتن لباس عروس می‌پوشی. برایت انگشتر می‌خرن و ... گفتم بله. این بله عقد من شد ...

مریم می‌گوید:

من توی زندگیم به هرچی خواستم نرسیدم. خیلی آرزو داشتم، اما الان دیگه دیر شده. توی ذهنم یه مرد ایده‌آل می‌دیدم، اما شانس نیاوردم. من به آرزو هام نرسیدم، تحصیل، کار، خونه زندگی. یه مقدار تقصیر خودمه، اما بیش‌ترش تقصیر شرایطه و تقصیر بابام که زود شوهرم داد. من هیچ‌وقت نمی‌بخشتمش.

روابط زناشویی مناسب نیز تأثیر بسیار بالایی در زندگی زناشویی دارد، اما عوامل بسیاری در رضایت‌مندی روابط زناشویی نقش دارد؛ از جمله ناآگاهی و ندیدن آموزش. دخترانی که از روابط جنسی آگاهی لازم را ندارند و آموزش ندیده‌اند با ترس و مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند که باعث می‌شود مدت زیادی از روابطشان راضی نباشند و حتی اکراه داشته باشند.

زهرا می‌گوید: «اوایل خیلی ترس داشتم، شب اول به خونریزی خیلی شدید افتادم و خیلی اذیت شدم، اما بعداً کم‌کم بهتر شد».

فاطمه می گوید:

من هیچی سرم نمی شد. خیلی هم خجالت می کشیدم. تا مدت ها چادر سر می کردم جلوی شوهرم. تا مادرم گفت چرا شما این جور هستین؟ گفتم بدم می آد ازش. دوست ندارم. الان هم که چند سال گذشته هنوزم هیچ حسی ندارم و بدم می آد که بیاد دور و برم.

حاملگی ناخواسته نیز ناشی از روابط جنسی بدون آموزش و استفاده نکردن از وسایل پیش گیری است.

زهرای می گوید: «من همون شب اول حامله شدم. بچه ام رو نمی خواستم».

طبق منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (مصوب جلسه ۵۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ شورای انقلاب فرهنگی) زنان حقوق ذیل را دارند:

۱. حق آگاهی از حقوق و تکالیف زوجین و آیین همسررداری و برخورداری از امکانات لازم در این زمینه.

۲. حق باروری، بارداری و تنظیم و کنترل آن و بهره مندی از آموزش ها و امکانات مناسب در این زمینه.

۳. حق آگاهی و مشارکت زنان در تصمیم گیری های مربوط به کنترل باروری و تنظیم خانواده.

اما ما با دخترانی مواجه ایم که به لحاظ سنی نمی توانستند از مسائل زناشویی آگاهی داشته باشند و مرجع مناسبی هم برای آشنایی و آگاهی آنها وجود نداشته است. این زنان با مسائل زناشویی از طریق همسایه ها یا دوستان آشنا می شوند و مسلماً اطلاعات لازم و کافی را به دست نمی آورند و همین مسئله باعث می شود از مراسم شب زفاف ترس داشته باشند. این امر معمولاً باعث می شود این زنان از برقراری روابط جنسی احساس ترس و انزجار داشته باشند و با این مسئله مشکل داشته باشند و مسلماً این نارضایتی جنسی باعث سردی در روابط زن و شوهر می شود و کانون گرم خانواده را دچار تنش می کند.

نکته شایان توجه این است آشنایی دختران با مسائل زناشویی باید از طریق مادرانشان صورت گیرد، اما تعداد مادرانی که در مورد این مسئله به دخترانشان توضیح داده باشند بسیار کم است. مسائل زناشویی را مادران باید به دخترانشان آموزش دهند. به دلیل راحتی مادر و دختر و تجربیات مادران و آشنایی شان با خصوصیات دخترانشان بهترین مرجع مادران اند؛ هر چند در کنار این نهاد سنتی، نهادهای دیگر، مثل خانه های بهداشت و مراکز مشاوره نیز می توانند به راحتی منبع مناسب و موثق برای آگاهی دادن به دختران به شمار آیند تا از زناشویی ترسند و این امر باعث ایجاد انس و الفت بیشتر میان زن و شوهرها باشد.

فاطمه می گوید:

با مادرم که اصلاً راحت نبودم، چیزی بهم نگفته بود. فقط یه زن همسایه داشتیم با اون صحبت کرده بودم. خیلی هم از شب عروسی می ترسیدم. همش منتظر بودم یکی از فامیلامون بمیره که عروسی یه چله عقب بیفته، اما بعد از بارداریم ترسم از همه چیز ریخت و برام عادی شد.

فاطمه چوپانی در مورد شب اول ازدواجش چنین می گوید:

زن برادرم بهم گفته بود، اما من باز هم مشکل داشتم؛ چون شوهرم ناشی بود. من ضربه خوردم؛ طوری که رفتیم زایشگاه. خب من بچه سال بودم. شوهرم هم بچه سال و ناشی بود، اما با زن برادرم خیلی راحت بودم، خیلی کمک حالم بودند، همه چیز رو بهم گفتند.

زهرای می گوید به دلیل آشنا نبودن با مسائل جنسی قبل از عروسی حامله شدم:

... موقعی که من رو بردن حامله بودم، البته نزدیکی نکرده بودیم، همین جوری حامله شده بودم، سقط هم کردم. بعدشم دکتر گفت چون شما نزدیکی نکردید، بهتره که سقط کنید. سقط هم شد؛ چون خیلی ها که این طوری حامله شده بودند بچشون ناقص شده بود. من برادر خیلی داشتم. با رفت و آمد و نشست و برخاست با دوستانم مخالف بودند. برادرم حتی نمی داشتند من با بچه های دیگه هم بازی بشم. این چیزا رو اصلاً نشنیده بودم، من با برادرای دیگه ام هم بازی بودم. هم بازی دیگه ای هم نداشتم. شب می رفتیم توی کوچه بازی می کردیم، هم بازی دیگه ای هم نداشتم. از این چیزا خبر نداشتم. این چیزا رو که یادم میاد، واقعاً اعصابم به هم می ریزه، می گم من اون موقع وقت بازی بودم.

۵. نتیجه گیری

از مجموع مصاحبه های عمقی صورت گرفته با افراد، این طور به نظر می رسد که بیش تر افراد زمانی ازدواج کرده اند که نه تمایلی به این مسئله داشته اند و نه حق انتخابی. به تعبیر خود این افراد، بزرگ ترها برای خودشان می بریدند و می دوختند و کاری به نظر دختر نداشتند؛ حتی آن تعداد معدود دختران هم که فرصت صحبت کردن با خواستگار به ایشان داده می شد، به دلایلی مانند کمی سن، خجالت و شرم، فقدان تفکر جدی در رابطه با ازدواج پرسش خاصی مطرح نکرده و اکنون پس از گذشت سال ها از ازدواجشان، از این مسئله پشیمان اند. نکته جالب توجه این است که این افراد با وجود مشکلات فراوانی که با آن مواجه اند؛ از جمله آزارهای کلامی خانواده همسر، مشارکت نکردن مرد در کارهای خانه، کتک خوردن از همسر، اجازه نداشتن برای رفت و آمد با خانواده پدری، الزام در قالی بافی

و نداشتن اختیار تام در خرج کردن پول حاصل از آن، ناراضی بودن از رابطه زناشویی و ... معمولاً شوهرانشان را آدم‌های خوبی توصیف می‌کنند و می‌گویند که شکر خدا از زندگی‌شان راضی‌اند؛ این مسئله شاید ناشی از این باشد که آن‌ها احساس می‌کنند زندگی همین است و امکان تغییر این شرایط ممکن نیست (جبر تاریخی).

همه خانم‌های مصاحبه‌شونده از رابطه جنسی‌شان ابراز نارضایتی می‌کردند، اما به دلیل هنجارهای فرهنگی در زمان مصاحبه، وقتی در این باره صحبت می‌کردیم، از ما می‌خواستند که ضبط را خاموش کنیم. شاید یکی از علل آن اطلاع درست نداشتن از رابطه زناشویی پیش از ازدواج بوده است که مواجهه با رابطه‌ای بعضاً خشونت‌آمیز در نخستین روزهای ازدواج و تجربه تلخ حاصل از آن، منجر به این انزجار از ارتباط جنسی شده باشد. به دلیل ازدواج زودهنگام و استفاده نکردن از وسایل پیش‌گیری از بارداری دست کم تا قبل از تولد کودکان اولشان، بیش‌تر این افراد دچار سقط جنین اولیه شده و بلافاصله بعد از آن نیز باردار شدند. این نکته افزون بر کار سخت و سنگینی که در خانه بر دوش زنان (باقتن قالی، در موارد بسیاری کارهای منزل مادرشوهر) بوده است منجر به مشکلات جسمانی فراوان، از جمله بیماری‌های قلبی، درد در ناحیه کمر و ستون فقرات، افسردگی و پیری زودهنگام برای بیش‌تر آنان شده است؛ به گونه‌ای که حتی با نگاه به چهره‌های آن‌ها سنی که تخمین می‌زدیم، دست‌کم ده سال بزرگ‌تر از سن واقعی آن‌ها بود.

بیش‌تر این افراد به هیچ وجه حاضر به شوهر دادن زودهنگام دخترانشان نبودند و با تجربیات تلخشان، نداشتن فرصت کافی برای بچگی و بازی و درس خواندن را علت آن می‌دانستند، اما سن بالای ۲۰ سال را هم، به علت ترس از عاشق شدن دختر و حرف مردم، مناسب نمی‌دانستند.

بسیاری از این افراد، آرزویشان ادامه تحصیل بوده است و خانواده پدری‌شان را به دلیل منع از ادامه تحصیل و انداختن زودهنگام مسئولیت زندگی بر دوششان مقصر می‌دانستند. متوسط سن این افراد در زمان ازدواج ۱۵ سال بوده و نه فقط در روابط خانوادگی قدرت و اختیاری نداشتند، بلکه تنظیم ارتباط با سایر افراد و خانواده‌ها نیز با شوهرانشان بوده و در زندگی هیچ مشورتی با آن‌ها نمی‌شده است. در تمامی مسائل مالی، اجتماعی و خانوادگی و ... شوهر تصمیم‌گیرنده بوده و کتک خوردن، تحقیر شدن به دست شوهر و مادرشوهر، اختیار نداشتن و گریه کردن شبانه‌روزی برای آن‌ها امری عادی بوده است.

اگرچه این تحقیق کاری میدانی با جامعه آماری محدود و در مکانی مشخص صورت گرفته است، اما به نظر می‌رسد پیشنهادهای زیر در کاهش این قبیل ازدواج‌های اجباری مفید باشد:

از آنجایی که ازدواج‌های زودهنگام و اجباری در آران بیدگل بیش‌تر نتیجه ناآگاهی خانواده‌ها از مشکلاتی که در آینده برای دخترانشان ایجاد می‌شود، سنت‌ها و تفکرات قدیمی و فقر و مشکلات مالی خانواده‌هاست؛ بنابراین بازنگری جدید در قوانین مربوط به حداقل سن ازدواج و بازگرداندن آن از ۱۵ سال برای دختران به ۱۸ سال بسیار مفید خواهد بود. این مسئله هم به تکمیل حداقل دوره تحصیلی دختران و کسب مدرک دیپلم آنان کمک می‌کند و هم مسئله ازدواج تحمیلی را تا حدودی کم می‌کند. هم‌چنین برگزاری کلاس‌های مختلف آموزش خانواده و نیز مهارت‌های زندگی در طول دوران تحصیل در مدارس و لزوم ارتباط دائم با مشاور خانواده و پزشک خانواده باعث کاهش مشکلات روانی و جسمی در خانواده‌ها می‌شود. مبارزه با فقر و کمک به اقتصاد خانواده‌های ضعیف و توانمندسازی آن‌ها نیز از دیگر وظایف دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) است. هم‌چنین از آنجایی که خانواده عنصر کلیدی و اساسی جامعه دینی است، نمایش درست و الگوسازی صحیح از خانواده‌های موفق در رسانه‌ها و هم‌چنین الگوسازی مناسب برای خروج از بحران‌هایی که خانواده‌ها ممکن است با آن مواجه شوند، به کاهش تفکرات قدیمی در خانواده‌ها و آگاه‌سازی‌شان از مشکلات ناشی از ازدواج‌های اجباری کمک شایانی می‌کند. هم‌چنین از نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه نیز نباید غافل بود.

منابع

- استرواس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آقامحمدیان، حمیدرضا و سید مهران حسینی (۱۳۸۴). *روانشناسی بلوغ و نوجوانی (روانشناسی رشد ۲)*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه ساروخانی، تهران: کیهان.
- حاتمی، حسین و همکاران (۱۳۸۷). *کتاب جامع بهداشت عمومی*، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱ الف). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱ ب). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰۶ تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زودهنگام دختران آران بیدگل)

- سلیمانیان، علی اکبر (۱۳۷۳). «بررسی تأثیر تفکرات غیر منطقی بر نارضایتی زناشویی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۳). «دختران و ازدواج تحمیلی»، کتاب *زنان* (فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان)، س ۶، ش ۲۴.
- عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۵). «تحقیقات کیفی». *مجله حوزه و دانشگاه*، ش ۴۷.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فی، برایان (۱۳۸۳). *پارادایم علوم انسان شناسی*، مرتضی مردیها، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطفی، مرضیه (۱۳۸۹). «پیامدهای سلامتی ازدواج زودرس در زنان»، فصل نامه *زن و بهداشت*، ش ۲.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۳). *بررسی آسیب های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۷۰-۱۳۸۰*، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- منصور، محمود (۱۳۸۱). *روان شناسی ژنتیک (تحول روانی از تولد تا پیری)*، تهران: سمت.

- IRIN Africa (2009). "NIGER: Early marriage—from rural custom to urban business", Irin humanitarian news and analysis.
- Nasrullah, M. et al. (2013). "Girl Child Marriage and Its Effect on Fertility in Pakistan: Findings from Pakistan Demographic and Health Survey, 2006-2007", *Matern Child Health J*, Bielefeld University, Germany.
- Nour, Nawal M. (2006). "Health Consequences of Child Marriage in Africa", *Emerging Infectious Diseases*, Vol. 12, No. 11.
- UNICEF (2005). "Child marriage fact sheet; Child and forced marriage", early marriage: A harmful traditional practice, New York: United Nations.
- UNICEF (2007). "Woman and children, the double dividend of gender equality", *The state of the world's children*, UNICEF house, 3 UN plaza, New York, NY10017, USA.
- UNICEF (2009). "Child marriages in India, The Hindu (Chennai, India)".
- UNICEF (2013). data from UNICEF Multiple Indicator Cluster Surveys (MICS), Demographic and Health Surveys (DHS) and other national surveys, and refers to the most recent year available during the period 2002-2011, *State of the World's Children*, Source: United Nations.

منابع دیگر

- امانی، مهدی (۱۳۸۰). «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت شناسی ازدواج در ایران (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵)»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۷.
- قاسمی اردهایی، علی (۱۳۸۶). «تأثیر محل زندگی (روستا/ شهر) بر زمان ازدواج زنان در ایران»، فصل نامه *روستا و توسعه*، س ۱۰، ش ۲.